

بررسی و تبیین اکراه در حقوق کیفری ایران با تأکید بر تحولات قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۱۲/۱۸)

مهسا کمال الدینی

چکیده

اکراه به اعمالی که مؤثر در شخص باشعور بوده و او را نسبت به جان، مال یا آبروی خود تهدید کند به نحوی: که عادتاً قابل تحمل نباشد، گفته می‌شود. اکراه با تهدید صورت می‌گیرد و در اراده‌ی مکره که او را فاقد قصد یا رضا می‌کند و مهم‌ترین دلیل فقهی رفع مسئولیت: حدیث رفع می‌باشد و در حقوق به خاطر معیوب شدن اراده فرد مکره، مسئولیت از او برداشته می‌گردد. اکراه به این معناست که شخص دیگری را از طریق فشارهای روحی و روانی در موقعیتی قرار دهد که مجبور شود بین ارتکاب جرم و از دست دادن یکی از امور بااهمیت زندگی (مانند جان و مال خود یا نزدیکانش) فقط یک مورد را انتخاب کند؛ به نحوی که اگر مرتکب جرم نشود، جان یا مال یا ناموس خود یا عزیزانش مورد تعرض قرار گیرد. در این مورد قانون مرتکب جرم را سزاوار مجازات نمی‌داند و مجازات فاعل جرم را بر اکراه کننده تحمیل می‌کند. بر اساس ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، «هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌شود. با توجه به اینکه در قانون جدید در ماده ۱۵۱ به صراحت مقرر می‌دارد در حالت اکراه مرتکب مجازات نمی‌شود. بر این مبنا اثر حقوقی اکراه معافیت از مجازات است اما هنوز ابهاماتی در زمینه تأثیر اکراه در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص همچنان وجود دارد.

واژگان کلیدی: اکراه، قصد، رضا، حقوق کیفری، حقوق کیفری، اضطراب

مقدمه

هرگاه فردی با تهدید جانی یا مالی، شخصی را وادار به عملی کند که به آن رضایت ندارد، اکراه محقق می‌شود. البته نباید پنداشت که هر تهدیدی رافع مسئولیت است. بلکه تهدیدی اکراه محسوب می‌شود که غیرقانونی، غیرقابل تحمل، غیرقابل اجتناب، غیرقابل دفع، احتمالی و قریب‌الوقوع باشد. بررسی اکراه و ضرورت در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیانگر آن است که ضرورت از اسباب اباحه و اکراه از علل رافع مسئولیت کیفری است. یکی از موانع مسئولیت کیفری وفق ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی اکراه است که در جرائم تعزیری با احراز شرایطی مسئولیت کیفری را از مکره برداشته و مجازات را متوجه مکره می‌نماید و در جرائم حدی نیز به استناد مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی و حدیث رفع نقل شده از پیامبر اکرم (ص) و قاعده‌ی فقهی درء قابل تحقق بوده و حد الهی را از مکره برمی‌دارد در دعاوی کیفری در برخی از جرایم و به واسطه شرایط خاص اکراه از عوامل رفع مسئولیت کیفری می‌باشد. نکته قابل توجه در مورد عللی است که موجب رفع مسئولیت کیفری به دلیل غیر قابل انتساب بودن است و آن‌هم این می‌باشد که آنها کیفیاتی نفسانی و درونی هستند که به موجب آن و به رغم وقوع جرم و جمع بودن ارکانی که جرم را تشکیل داده‌اند جرم و رفتار ارتكابی به مرتکب منتسب نخواهد شد و در نتیجه شخص مبری از مسئولیت و کیفر می‌باشد در این مورد دادگاه کیفری هرچند مرتکب را تبرئه می‌کند ولی مسئولیت مدنی او پابرجا بوده و در این مورد مسئول خواهد بود. در این موارد برخلاف علل موجه جرم، خود جرم تحقق یافته لذا معاونین و شرکاء جرم اگر خود در شرایط اجبار نباشند قابل تعقیب و مجازات‌اند. نگارنده در این پژوهش به بررسی و تبیین اکراه در حقوق کیفری ایران با تأکید بر تحولات قانون مجازات اسلامی سال، ۱۳۹۲ پرداخته است. همچنین قانون‌گذار در رابطه با اکراه در حدود در مورد مستی بحث کرده، اما مستی در این قانون تعریف نشده و فقط خوردن مسکر جرم‌انگاری شده است؛ به گونه‌ای که حتی اگر فردی ماده مسکر را بخورد اما مست نشود، حتی اگر یک قطره هم باشد باز به مجازات حد اسلامی محکوم می‌شود؛ بنابراین آنچه برای شارع مقدس اسلامی مهم بوده، خود ماده سکرآور است نه حالت بعدازآن؛ به همین منظور بر اساس ماده ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مصرف مسکر از قبیل خوردن، تریق و تدخین آن کم باشد یا زیاد، جامد باشد یا مایع، مست کند یا نکند، خالص باشد یا مخلوط به گونه‌ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند، موجب حد است (شاکری، ۱۳۹۱).

بخش اول: مفهوم اکراه و اجبار

و اداری کردن دیگری به انجام یا ترک عملی که از آن کراهت دارد. طبق ماده‌ی ۲۰۲ ق.م «اعمالی که مؤثر در شخص باشعور بوده و او را نسبت به جان، مال یا آبروی خود تهدید کند؛ به نحوی که عادتاً قابل تحمّل نباشد». چنانچه از این تعاریف برمی آید، موضوع اکراه، تهدید و فشار است؛ تهدیدی که فرد مکره را وادار به انجام جرم و گناه یا معامله ای می کند که از آن متنفر است؛ تهدیدی که باعث از بین رفتن بخشی از اراده شده و فرد مکره را فاقد قصد و یا رضا می کند و معامله را بر اساس آن باطل یا غیر نافذ می کند و مسئولیت و مجازات را از دوش مکره برمی دارد. تعریفی که در ماده‌ی مذکور بیان شد، (امامی، ۱۳۸۷) از چند بند تشکیل شده و طی این چند بند، خصوصیات تهدیدی که باعث اکراه می شود را بیان می کند، خصوصیات بیان شده در این تعریف، شرایط اکراه را نیز شامل می شود که در جای خودش مفصل بحث می گردد. طبق بند اول تعریف در ماده‌ی مذکور، مجنون خارج می گردد؛ چون اصلاً اراده (قصد و رضا) ندارد تا تهدید در او مؤثر باشد. گفته شد؛ تهدید باید مؤثر در مکره باشد؛ پس فقط خوف از تهدید، کافی نیست یا مکره تهدیدش را عملی نکند، این ها نیز کافی نیست. تهدید مطابق این تعریف باید تهدید به جان، مال یا آبروی مکره باشد پس به مقدار کمتر از این ها مؤثر نیست و اکراه صورت نمی گیرد. تهدید باید در عرف و عادت قابل تحمّل نباشد، تهدید کم یا این که مکره بتواند به راحتی ضرر ناشی از تهدید را از خود دور کند، این ها نیز در اکراه مؤثر نیستند. تهدید به لحاظ تأثیری که در اراده می گذارد، شخص را مکره، مجبور یا مضطر می کند؛ چرا که: در ماهیت همه‌ی این ها تهدید وجود دارد (احمدی، ۱۳۹۹).

الف: تفاوت اثر تهدید در اکراه و اجبار

مکره در اثر فشار و تهدید مکره فاقد رضا می گردد ولی تهدید در مجبور باعث رفع قصد و رضا باهم می شود. فقها در بحث از اختیار که یکی از شروط صحت عقد است، می گویند: «مراد اختیاری است که در مقایسه با کراهت به کار رود. اگر اختیار در مقایسه با جبر منظور باشد، عقد مکره از عقد خروج موضوعی دارد؛ چرا که قصدی را که در حقیقت عقد معتبر است، فاقد است» به عنوان مثال، روزه داری که دست هایش را از پشت ببندند و در گلوی او آب بریزند به طوری که اصلاً اراده و قصد آشامیدن نداشته باشد؛ مجبور است. ولی روزه داری که شخصی او را تهدید کند که اگر افطار نکنی، به جان

مال یا آبروی تو ضرر می‌رسانم و روزه‌دار با قصد و اراده افطار کند؛ مکروه است. هرچند افطار با رضایت و طیب نفس او نبوده است (اردبیلی، ۱۳۸۵).

ب: تفاوت اثر تهدید در اکراه و اضطرار

در تحقق اکراه تهدید از ناحیه‌ی غیر است؛ بنابراین در صورتی اکراه صادق است که انسان اکراه کننده‌ای وجود داشته باشد؛ مانند اینکه ظالم، شخصی را به ترک واجب یا ارتکاب حرام یا اجرای صیغه‌ی عقد و مانند آن مجبور کند ولی حصول اضطرار بر فعل دیگری توقف ندارد؛ مانند تشنگی، گرسنگی، مرض و مانند آن؛ بنابراین اگر کسی برای خریدن آب، نان یا دواء، چیزی از دارایی‌اش را بفروشد، فروختنش به صورت اضطراری بوده. بنابراین در اضطرار، تهدید از طرف دیگری نیست؛ نوعی فشار درونی است که شخص را مضطر به معامله می‌کند و این شخص با قصد و رضا خودش، معامله را انجام می‌دهد؛ پس معامله‌ی او صحیح است. در مباحث فقهی یکی از دلایل اختلاف حکم معامله اکراهی و اضطراری، با استناد به حدیث مشهور «رفع» مورد تحلیل قرار گرفته است؛ بر اساس این تحلیل، حدیث رفع در مقام امتنان می‌باشد و عدم نفوذ یا بطلان معامله اضطراری (برخلاف معامله اکراهی) مخالف با امتنان است؛ امتنان بر مضطر اقتضا دارد که معامله‌ی او صحیح باشد در مورد دلیل رفع مسئولیت در اکراه و اجبار و اضطرار به زودی بحث می‌کنیم. ماده‌ی ۲۰۶ ق.م.ا.گ. کسی در نتیجه‌ی اضطرار اقدام به معامله کند، مکروه محسوب نشده و معامله‌ی اضطراری معتبر خواهد بود (اردبیلی، ۱۳۸۰).

بخش دوم: مفاهیم فقهی اکراه

حدیث رفع، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمودند: رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ أَشْيَاءَ: الْخَطَا وَالنِّسْيَانُ وَالْمَالَا يَعْلَمُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَالْحَسَدُ وَالطَّيْرَةُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْتَقُوا بِشَفِيتَةٍ يَعْنِي أُمَّةً مِنْ (مؤاخذه) نه چیز برداشته شد: خطا، فراموشی، آنچه نسبت به آن اکراه دارند، آنچه در آن مضطر و ناچار شده‌اند، حسد، طیره، تفکر در مورد وسوسه خلق، البته مادامی که زبان به آن نگشایند در منابع اهل سنت، به روایتی کوتاه‌تر از امامیه شهرت یافته است؛ بر اساس روایت ابن عباس و ثوبان، خداوند، تکلیف را از امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در صورت خطا، فراموشی یا اکراه برداشته است (چلبی، ۱۳۹۲) به نظر اصولیون، رفع در این حدیث رفع تشریعی است چراکه؛ نسبتی

که در این حدیث به عناوین نه گانه داده شده است، نمی تواند نسبتی تکوینی باشد زیرا معنای رفع تکوینی (ماأکرها علیه)؛ یعنی: (مکره علیه) در امت اسلامی، تحقق خارجی و عینی ندارد، درحالی که انبوهی از افعال و امور اکراهی وجود دارد؛ پس نفس همین عنوان (مااکرها علیه) نمی تواند حقیقتاً مرفوع باشد، بلکه اسناد رفع به (مااکرها علیه) یک اسناد مجازی است. پس اینکه رفع به خود عناوین نه گانه نسبت داده شده است باید تصحیح بشود مثلاً باید چیزی در تقدیر گرفته شود تا مرفوع همان مقدر باشد (ایزدی فرد، ۱۳۸۶).

بخش سوم: مفاهیم حقوقی اکراه

در حقوق نیز به تبع فقه مسئولیت از مکره مجرم برداشته شده؛ چون اراده مکره در صورت اکراه آسیب می بیند و فاقد قصد یا رضا می گردد؛ پس مسئولیت و مجازات او برداشته می گردد. در امور کیفری؛ اکراه در پاره ای از جرایم تحت شرایطی خاص از عوامل رفع مسئولیت کیفری است. عوامل رفع مسئولیت کیفری یا موارد رفع مسئولیت ناشی از علل غیرقابل انتساب کیفیاتی هستند، نفسانی و درونی که به موجب آن به رغم وقوع جرم و اجتماع عناصر متشکله جرم، به جهت علل مذکور، جرم به مرتکب منتسب نمی گردد و در نتیجه؛ شخص مبرّی از مسئولیت و کیفر می گردد، ولی مسئولیت مدنی فاعل باقی است (بخشی زاده اهری، ۱۳۹۲).

بند اول: اکراه در قوانین موضوعه قبل از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

در این بند به بررسی اکراه در قوانین موضوعه قبل از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، پرداخته ایم.

الف: اکراه در موارد حدود در حقوق

۱- زنا: در مادهی ۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ش آمده است؛ اختیار مجرم از شروط استحقاق حدّ دانسته شده و در مادهی ۶۷ از همان قانون آمده: «هرگاه زانی یا زانیه ادعا کند که به زنا اکراه شده، ادّعی او در صورتی که یقین برخلاف آن نباشد، قبول می شود». (بهرامی احمدی، ۱۳۹۲)

۲- شرب خمر: در مادهی ۱۶۶ قانون مجازات اسلامی آمده است: حدّ مسکر بر کسی ثابت می شود

که بالغ و عاقل و مختار و آگاه به مسکر بودن و حرام بودن آن باشد.

۳- سرقت: بند ۳ ماده‌ی ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی یکی از شرایط مهم تحقق سرقت مستوجب حدّ این است که سارق با تهدید و اجبار وادار به سرقت نشده باشد.

ب: اکراه در موارد تعزیرات

در ماده‌ی ۵۴ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ش مقرر داشته است که در جرایم قابل تعزیر، هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمّل نباشد، مرتکب جرمی گردد، مجازات نخواهد شد و در این مورد اجبار کننده با شرایطی به مجازات آن جرم محکوم می‌گردد. درجه‌ای نازل‌تر از اکراه در ماده‌ی ۴۳ از همان قانون مورد توجه قرار گرفته که موضوعاً از مصادیق اکراه مصطلح نیست؟ بر پایه‌ی این ماده، هرکس دیگری را تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع به ارتکاب جرم نماید، به عنوان نمونه معاون جرم محسوب و با توجه به شرایطی به تعزیر محکوم خواهد شد. در بخشی از قانون مجازات اسلامی و تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ به مجازات اکراه کننده توجه شده است. در ماده‌ی ۱۱۲ و ۱۱۳ از این قانون چنین آمده است که: «هرکس دیگری را به جبر و قهر و یا به اکراه و تهدید ملزم نماید؛ به این که نوشته یا سندی بدهد یا نوشته یا سندی را امضا یا مهر کند و یا سند و نوشته‌ای را که مال خود اوست و یا سپرده به اوست به وی بدهد، به حبس از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.» (جهانگیر، ۱۳۹۲)

بخش چهارم: صریح بودن قانون در مورد اکراه در قتل

امکان طرح تفاسیر مختلف از ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی در این خصوص که اکراه در قتل مجوّز قتل نیست و مرتکب به قصاص و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می‌شود، در مواردی نظیر قتل اکراهی در شرایط خاص و حتّی اکراه به قتل در شرایط عادی وجود دارد. از این رو، صریح بودن قوانین کیفری به عنوان یکی از عناصر اصل کیفی بودن قوانین ایجاب می‌کند ماده مذکور بازنویسی شود و نارسایی در قانون مجازات اسلامی به‌ویژه با توجه به شدّت مجازات مرتفع گردد (پاد، ۱۳۸۱). نتیجه آنکه اکراه به قتل عمد با تهدید به قتل یک نفر با توجه به مواد ۱۴۰ و ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی و نظر مشهور فقها از موارد عدم پذیرش اکراه و موجب قصاص اکراه شونده است. اما در

شرایط خاص این دفاع در قتل عمد نیز قابل استناد است. در مواردی که شخصی کودک ممیزی را به ارتکاب قتل اکراه کرده است، ضروری است در مواردی که قتل عرفاً به اکراه کننده مستند است، همان‌طور که برخی از فقها بدان اشاره دارند، عاقله طفل ممیز از پرداخت دیه معاف باشد و اکراه کننده قابل قصاص دانسته شود. رویکرد فعلی حقوق ایران راه را برای سوءاستفاده از قانون باز کرده است؛ زیرا افراد با آگاهی از حکم قانون‌گذار که در تبصره دو ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی به آن اشاره شده است (جلیلی، ۱۳۹۵)، به جای مباشرت در قتل، از طریق اکراه طفل ممیز به ارتکاب قتل موجب قتل خواهند شد و در این حالت از مجازات قصاص معاف می‌شوند و تنها به حبس ابد محکوم خواهند شد (جعفری، ۱۳۸۳). از آنجا که رویکرد حقوق ایران در مورد ارتکاب قتل اکراهی در شرایط خاص نظیر اکراه به قتل با تهدید به قتل چند نفر روشن نیست، رفع ابهام توسط قانون‌گذار در این خصوص ضروری است. شایسته است قانون‌گذار قتلی را که به دلیل اکراه در شرایط خاص از جمله بیشتر بودن افراد حفظ‌شده و قریب‌الوقوع بودن فوت بزه دیده رخ داده است به اکراه کننده مستند بداند و قصاص را در مورد اکراه کننده پیش‌بینی کند و یا حداقل اکراه شونده را از مجازات قصاص معاف کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴).

نتیجه‌گیری

هر انسان عاقل و مختاری مسئول اعمالی است که انجام می‌دهد اگر همان اعمال از روی اکراه باشد شخص مسئول نبوده و مجازات نمی‌شود زیرا اکراه یکی از عوامل رفع مسئولیت کیفری است زیرا فشار غیرعادی و نامشروع و غیرقابل تحمل است که شخص وادار به انشاء عمل حقوقی می‌شود؛ و محدودیت در قصد و اراده و تصمیم‌گیری ایجاد می‌شود و رضایت از بین می‌رود. اکراه به غیر از قتل در تمام مسائل کیفری مانع اجرای مجازات علیه مکره است. مثلاً در بحث حدود در زنا م ۶۴ قانون سابق مختار بودن را در مورد زانی و زانیه مستوجب عامل حد می‌دانست و م ۲۲۴ ق ۱۳۹۲ و تبصره ۲ آن زنا با زنی که راضی به زنا نباشد اکراه کننده را (عامل) زنا به اکراه و زنا به عنف می‌دانست و شخصی که تحت اکراه قرار گرفته از حد معاف بود؛ و تبصره ۲ بحث تهدید و ترساندن بود آن‌هم زمانی به عنف بود که اکراه شونده معاف از مجازات بود. و بحث شرب خمر م ۱۶۶ ق سابق که حد مسکر بر کسی ثابت می‌شود که غیر از عاقل و بالغ مختار باشد و م ۲۶۴ و ۲۶۶ مستی غیر تعمدی بوده و م ۱۵۴ مستی تعمدی به مستی و بی‌ارادگی که حاصل می‌شود از مصرف اختیاری مسکرات و مخدرات و

روانگردانها مانع مجازات نیست مگر ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم مسلوب الاختیار بوده و حد بر او جاری نمی‌شود. و گرنه با قصد ارتکاب جرم و علم به تأثیر خمر باشد به مجازات هر دو جرم محکوم می‌شود. و م ۱۹۸ بند ۳ سرقت در ق سابق: می‌گوید سارق با تهدید و اجبار وادار نشده باشد. و م ۲۶۷: سرقت ربودن مال غیر که باید سوءنیت عام و خاص یعنی عنصر معنوی در آن وجود داشته باشد با سرقت عنصر معنوی معیوب است. اما از آنجا که قوانین حقوق ما از فقه گرفته‌شده و در م ۳۷۵ ق م ا قاتل مکره قصاص و مکره به حبس ابد محکوم می‌شود در صورتیکه عبارت هر چند با تهدید به مرگ باشد را باید در ماده جای می‌داد و یا اینکه ملاک می‌گرفت از ماده‌ی قانونی سابق در مورد دفاع مشروع که تناسب نداشت چطور است آنجا که برای جلوگیری از قطع دست می‌توان متجاوز را به قتل برساند و طبق تبصره ۲ م ۳۰۲ ق م ا از قصاص مرتکب معاف می‌شود در صورتیکه امکان صدمه کمتر بود؛ اما مکره که مرتکب قتل شده نه جایگزین آخف از قتل دیگری برایش ممکن بود و شدت خطر هم زیاد بود باید قصاص شود و این عادلانه نیست و یکنواختی در سیاست کیفری حفظ نمی‌شود و همچنین قانون‌گذار باید رفع ابهام کند در مواردی اکراه با تهدید به قتل چند نفر وجود دارد و جایی که شرایط خاص از جمله بیشتر بودن افراد حفظ‌شده وجود دارد می‌تواند آن را در حالت اضطرار قرار دهد همان‌طور که قتل در حالت اضطرار توسط فقها پذیرفته‌شده و همچنین رفع ابهام شود در مورد قریب‌الوقوع بودن فوت بزه دیده (در مورد شخصی که حیاتش مستقر است) این موضوع را در بحث دفاع اکراه قرار دهد و همچنین جایی که سبب اقوی از مباشر است (کودک مجروح) و جایی که نفس مکره نزد شارع مقدس برتری دارد زیرا مرگ او یعنی شخص اکراه شونده صدمه به کیان اسلام است در همه‌ی این مسائل رفع ابهام شود و جرائم را مستند به اکراه کننده دانسته شود یا حداقل اکراه شونده از مجازات قصاص معاف شود. و همچنین تبصره ۲ ماده ۳۷۵ ق م ا که بحث کودک صغیر ممیز است که درست است جزء شرایط خاص در قتل اکراهی مطرح‌شده که می‌گوید عاقله دیه پردازد و اکراه کننده به حبس ابد محکوم گردد ایرادی که وارد است این است که صغیر ممیز را همانند بالغ پنداشته‌اند که قتل انجام داده و در هر دو صورت اکراه کننده حبس ابد دارد. عدم قصاص کودک نه به خاطر اکراه به خاطر عدم بلوغ بوده این ملاک گرفتن درست نیست و یا حتی جایی که ممکن است دختر بالغ ۹ ساله‌ای با تهدید به قتل، قتلی را انجام دهد اینجا هم تکلیف نامعلوم است و از نظر برخی فقها باید اکراه کننده قصاص شود و عاقله دیه پردازد زیرا اینجا هم سبب اقوی از مباشر است و در نهایت به این نکته باید توجه نمود که هرگاه تهدید و اضطرار که موجب ایجاد اکراه و اضطرارند از

بین رفته و منتفی شوند ارتکاب جرم بر این اساس توجیه پذیر نخواهد بود و همچنین اگر تهدید در موردی عملی گردد جایی برای ارتکاب جرم باقی نخواهد گذاشت اگر در هنگام اکراه و اضطراب راهی برای خروج از تهدید و تنگنا وجود داشته باشد مانند استفاده از نیروها و قوای قانونی و استفاده از اشیایی که حالت مزبور را منتفی سازد، فرد مجاز به ارتکاب جرم نمی باشد زیرا اکراه و اضطراب وجود نخواهد داشت. و در تعزیرات ماده ی ۱۵۱ (بحث اکراه غیر قابل تحمل بودن مرتکب جرمی شود مجازات نمی شود در جرائم تعزیری اکراه کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می گردد.) که جایگزین م ۵۴ سابق شده در خصوص جرائم تفکیک جرائم حدی و جرائم تعزیری نوآوری های صورت گرفته اما همچنان چالش های پیشین در حوزه ی جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص وجود دارد و اما بحث اضطراب که به دلیل معیوب بودن عنصر قانونی قانون گذار جرمی متصور نشده مگر طبق ماده ۱۵۲ خود شخص خطر را ایجاد نکرده باشد و جرم ارتكابی با خطر متناسب باشد و طبق م ۲۰۶ قانون معاملات صحیح می باشد و ضرورت از اسباب اباحه دانسته شده است.

منابع و مآخذ

- ابوالحسن، شاکری؛ عادل، علیپور؛ حکم قتل عمدی ناشی از اضطراب در حقوق ایران و استرالیا، تهران: پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۸۹، شماره ۴، ۱۳۹۱.
- احمدی و استانی، اضطراب ضرورت، اثر حقوقی اضطراب و شرایط تأثیر آن، تهران: مجله کانون وکلا، ۱۳۵۲.
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵.
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران: انتشارات میزان. چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- ایزدی فرد، علی اکبر، باقری، روح الهه فاضلر در امور کیفری: موجه یا رافع، سمنان: مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، ۱۳۸۶.
- بخشی زاده اهری، امین، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران: انتشارات جاوید نو، ۱۳۹۲.
- بهرامی احمدی، حمید، قواعد فقه، تهران: نشر دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹.
- پاد، ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم بر ضد اشخاص، صدمات بدنی و معنوی)، تهران: انتشارات رهام، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- جعفری، سمیه، بررسی عناصر متشکله تجاوز به عنف، با مروری بر سیر تحولات تقنینی آن، گیلان، دو فصلنامه کانون وکلای دادگستری گیلان، راه وکالت، سال ششم، شماره یازدهم و دوازدهم، ۱۳۸۳.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۴.
- جلیلی، امیرعلی، قانون مدنی، تهران: نشر شریف، ۱۳۹۵.
- جهانگیر، منصور، قانون مجازات اسلامی، تهران: نشر دیدار، ۱۳۹۲.
- چلبی، ارژنگ، تحلیل-جرم شناختی تجاوز به عنف، تهران: مجله آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره‌ی جدید، ۱۳۹۱.
- حسن، امامی، حقوق مدنی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۸۷.
- حسین، میرمحمدصادقی؛ جرایم علیه اشخاص، چاپ هفدهم، تهران: میزان، ۱۳۹۲.